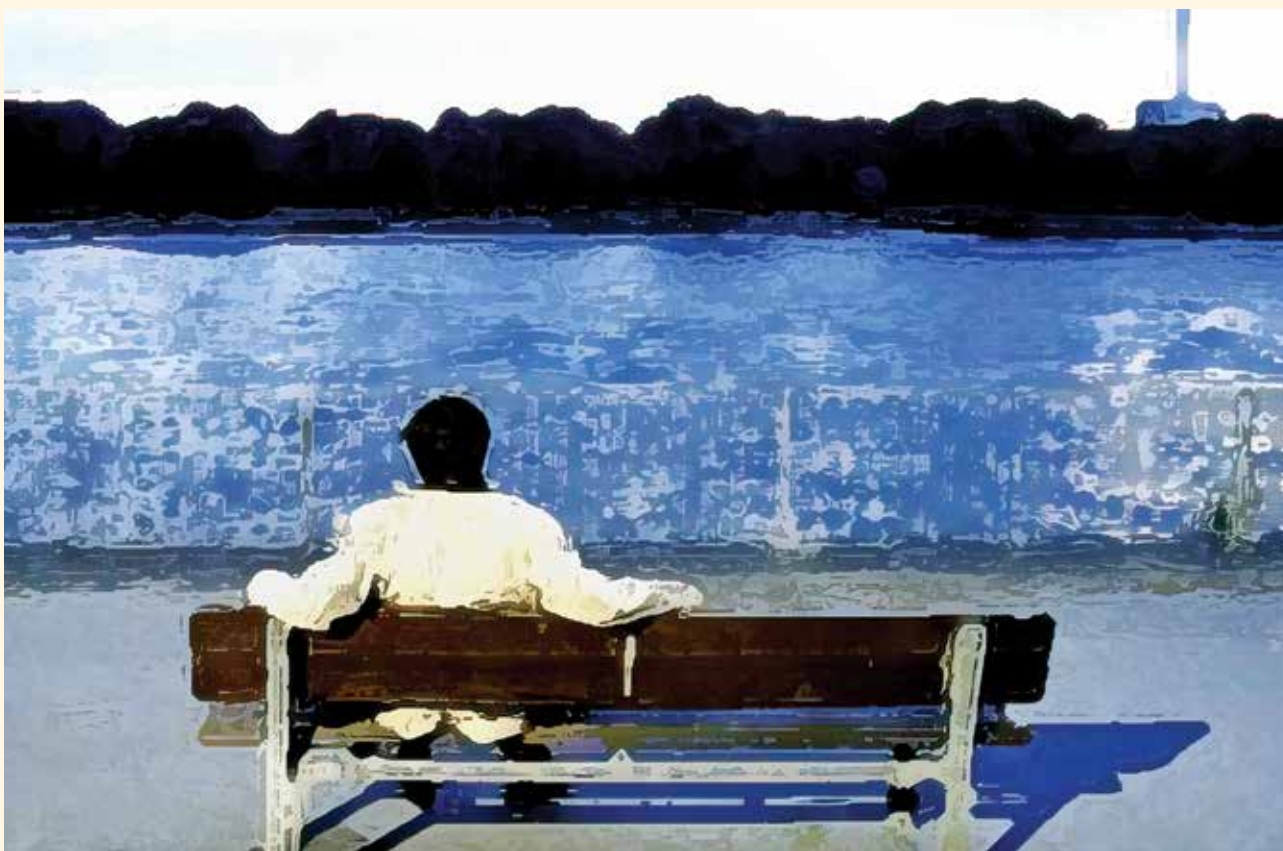


... خدا قوانین رو برخلاف غرایز تنظیم می‌کنه. این کار در واقع یه وقت گذرونی دائمیه... «نگاه کن»... ولی «دست نزن»، «دست بزن»... ولی «امتحان نکن»، «امتحان کن»... ولی «نخورش». وقتی که داری این پا اون پامی کنی اون چی کار می‌کنه؟ اون فقط این رفتار رو به تمسخر می‌گیره! اون یه موجود خبیثه! اون در واقع یه مالک غایبه! چنین چیزی رو باید پرستش کرد؟ هرگز!



▲  
از کرخه تا این، ابراهیم حاتمی کیا،  
۱۳۷۱

سعید که بر اثر بمب‌های شیمیایی نابینا شده به همراه گروهی از همزمانش برای معالجه به آلمان اعزام می‌شود. یکی از چشم‌های سعید معالجه می‌شود، اما آزمایش‌هایی که بر روی او انجام می‌شود روشن می‌کند که او بر اثر گازهای شیمیایی مبتلا به نوعی سرطان خون شده است.

اون دوست داره مراقب همه چیز باشه. اون یه دلکعه. فکرش رویکن. اون به انسان‌ها غریزه می‌ده... اون این هدیه فوق‌العاده رو به تومی ده و بعد چی کار می‌کنه؟؟ قسم می‌خورم که این کار رو برای سرگرمی خودش می‌کنه... درست مثل یه فیلم طنز... اون قوانین رو برخلاف غرایز تنظیم می‌کنه. این کار در واقع یه وقت گذرونی دائمیه... «نگاه کن»... ولی «دست نزن». «دست بزن»... ولی «امتحان نکن». «امتحان کن»... ولی «نخورش». وقتی که داری این پا اون پامی کنی اون چی کار می‌کنه؟ اون فقط این رفتار رو به تمسخر می‌گیره! اون یه موجود خبیثه! اون در واقع یه مالک غایبه! چنین چیزی رو باید پرستش کرد؟ هرگز!

شکوییه‌های سعید به خدا در کنار راین شاید آشنا ترین دیالوگ سینمایی از الهیات اعتراض برای مخاطب ایرانی باشد:

خدا... خدا... چرا اینجا؟ روزمین دنبال گشتم، نبردم. تو دریا دنبال بدم، نکشتم. تو جزیره‌ها دنبال گشتم ولی فقط چشمهام رو گرفتی، این تن رو نبردی. چرا اینجا؟ من شکایت دارم، من شاکی ام! پس کواون رحمانت؟ کورحیمت؟ آخه قرارمون این نبود. چرا چشمهام رو بهم پس دادی؟ من شکایت دارم، به

رمانتیک دیگر خدا را طرف گفت وگو قرار نداد و اعتراض‌ها به وجود رنج و جهان پراز آشوب نه با جوش و خروش مؤمنانه، بلکه با رویگردانی از خدایی همراه بود که خود را از امور جهان کنار کشیده است و در نهایت مهر تأییدی بر فقدان او بود. به تبع آنچه در ادبیات می‌گذشت، آثار هنری و تجسمی پیچیده‌تر، جدی‌تر و با تردید در خیرخواهی خدا یا رد آن، دخالت او در جهان را به چالش کشیدند؛ چالش‌هایی که خدا معمولاً در برابر آن‌ها بی‌جواب و خاموش بود. فیلم «سکوت» از مارتین اسکورسیزی مؤمنانه‌ترین تردیدهای الهیاتی در تاریخ سینما را نشان می‌دهد.

خدا برای ما آزمایش می‌فرستد تا ما را بیامید و هر کاری که انجام می‌دهد خوب است، و من دعا کردم تا مانند پسرش آزمایش‌هایی را پشت سر بگذارم - اما چرا آزمایش‌های آن‌ها باید این قدر وحشتناک باشد؟ و چرا وقتی من به قلب خودم نگاه می‌کنم و پاسخ‌هایی که به آن‌ها می‌دهم، بسیار ضعیف به نظر می‌رسد؟

ایده اسکورسیزی این است که خدا در سکوت صحبت می‌کند؛ سکوتی که در کتاب ایوب بارها مورد اعتراض او قرار گرفته است. اما هنر و مخاطبان آن میان تردید مؤمنانه اسکورسیزی تا فریادهای عتاب‌آلود و تمسخرهای «وکیل مدافع شیطان» جانب دومی را بیشتر گرفته است: